

تحلیلی بر روند و چالش های اتخاذ دیپلماسی پنهان اسرائیل از توافق اسلو تا توافق

ابراهیم

همایون افسردیر^۱، حسین کریمی فرد^۲، حامد محقق نیا^۳، آسیه مهدی پور^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸

چکیده:

بررسی و تحلیل اقدامات، موانع و چالش های کشورهای رژیم های سیاسی مختلف در عرصه سیاست خارجی مستلزم بررسی روند و سابقه رویکردهای مختلف آنان است با این حال اتخاذ رویکرد محرمانگی و پنهان کاری در برنامه ها و تعاملات بین المللی، وضعیت شناخت را مبهم و پیچیده می سازد که البته این رویکرد در بین کشورهای مختلف و بخصوص به واسطه ویژگی های متفاوت رژیم صهیونیستی، در دیپلماسی این رژیم طی سالهای اخیر تقویت گردیده است. هر چند رژیم صهیونیستی توفیقاتی در حوزه بهره گیری از دیپلماسی پنهان به دست آورده با این وجود، موانع و چالش هایی نیز در این زمینه وجود داشته و دارد که توجه به این موضوعات می تواند در برداشت کلی از این مسئله رویکردی متناسبی را ارائه دهد. در این مقاله که با هدف تبیین و تشریح روند اتخاذ دیپلماسی پنهان در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی و چالش های فراروی آن و به روش توصیفی- تحلیلی و با بهره گیری از منابع و متون کتابخانه ای به انجام رسیده است این نتایج حاصل گردیده که دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی نقش تسهیل و تسریع کننده در نیل به اهداف سیاست خارجی این رژیم دارد و از منظر تاریخی از قبل از ۱۹۴۸ به این رویکرد متمایل بوده که اتخاذ سیاست پنهان در سالهای اخیر تقویت نیز شده و البته نتایج محسوسی نیز به دنبال داشته است. این رژیم در دیپلماسی پنهان خود دارای چالش هایی از جمله «توسعه فعالیت های رسانه ای و ورود به عصر اطلاعات»، «اقدامات مقابله ای محور مقاومت در منطقه» و «عصر اطلاعات و فراگیری فضای مجازی» می باشد.

کلید واژه ها: روند دیپلماسی پنهان، چالش ها، سیاست خارجی، رژیم صهیونیستی، توافق ابراهیم، توافق اسلو

^۱ دانشجوی دکتری گروه روابط بین الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

Iranianpress.news92@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران

^۴ استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

An analysis of the process and challenges of adopting Israel's covert diplomacy from The Oslo I Accord to The Abraham Accords

Examining and analyzing the actions, obstacles and challenges of different countries and political regimes in the field of foreign policy requires examining the process and history of their different approaches, however, adopting the approach of secrecy and concealment in international programs and interactions makes the state of knowledge ambiguous and complicated. Of course, this approach has been strengthened among different countries and especially due to the different characteristics of the Zionist regime, in the diplomacy of this regime, in recent years. Although the Zionist regime has achieved success in the field of using covert diplomacy, there have been and still are obstacles and challenges in this field, and paying attention to these issues can provide a proportionate approach in the general perception of this issue. In this article, which was done with the aim of explaining and explaining the process of adopting covert diplomacy in the foreign policy of the Zionist regime and the challenges facing it, and using a descriptive-analytical method and using library sources and texts, the results were obtained that the covert diplomacy of the regime Zionism plays a facilitating and accelerating role in achieving the goals of this regime's foreign policy, and from a historical point of view, it has been inclined to this approach since before 1948, and the adoption of hidden politics has been strengthened in recent years, and of course, it has had tangible results. In its hidden diplomacy, this regime has challenges such as "developing media activities and entering the information age", "countermeasures based on resistance in the region" and "information age and the spread of virtual space".

Keywords: The process of hidden Diplomacy, Challenges, Foreign Policy, Zionist regime, The Abraham Accords, The Oslo I Accord

مقدمه و بیان مسئله

اصولاً هنگامی از دیپلماسی پنهان زمانی بهره گیری می شود که اکثریت افکار عمومی با روش و یا اهداف خاصی در سیاست خارجی موافق نباشند. از این رو می توان انتظار داشت که رژیم صهیونیستی که بطور عام در سطح بین الملل و بطور خاص در منطقه خاور میانه افکار عمومی را در مقابل خود می بیند، با بهره گیری از دیپلماسی پنهان در پی دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده خود در سیاست خارجی اش باشد. چرا که مسئله فلسطین و موجودیت رژیم اشغالگر قدس از سال ۱۹۴۸ را می توان به عنوان یکی از مهمترین موضوعات بین المللی مورد توجه قرار داد که ابعاد مختلف امنیتی بازیگران سیاسی منطقه خاورمیانه و قدرتهای جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است. این امر به شدت متأثر از کنش های کنشگران منطقه ای و از جمله رژیم صهیونیستی قرار داشته است که همواره در پی خروج از انزوا و نزدیک شدن به بازیگران پیرامونی خود از طریق امنیت زدایی و تنوع بخشی به ابعاد دیپلماسی خود بوده است. در همین راستا پس از جنگ دوم خلیج فارس تحولاتی در منطقه رخ داد که بر افزایش نقش منطقه ای اسرائیل تأثیر گذاشت و تداوم حالت بی ثباتی و ناامنی بنابر دلایلی از جمله سیاست برتری جویانه اسرائیل در قالب ابزارهایی جز ابزارهای نظامی و در قالب اشکال مختلف دیپلماسی مورد تعقیب قرار گرفته است. بطوری که این رژیم، در پی دستیابی به اهداف خود ابزارهای نوین جنگ نرم و در رأس آنها ابزار دیپلماسی و به طور خاص «دیپلماسی پنهان» را در سال های اخیر مورد توجه بیشتری قرار داده است.

این رویکرد رژیم صهیونیستی سالهای طولانی ادامه داشته و بهره گیری اسرائیل از دیپلماسی پنهان در اشکال و انواع مختلف آن قابل بررسی است. در خصوص انواع دیپلماسی پنهان باید در نظر داشت که محرمانگی در دیپلماسی بر مبانی مختلف، دسته بندی های متعددی دارد مثلاً «افترگود»^۱ محرمانگی را به سه دسته: محرمانگی امنیتی، محرمانگی بوروکراتیک و محرمانگی سیاسی تقسیم می کند. دسته بندی قابل توجه دیگر، تقسیم بندی این مفهوم بر اساس گستره کاربردی آن است. برای مثال «بریج و جیمز»^۲ انواع دیپلماسی پنهان را به این ترتیب معرفی می کنند: (۱) شرایطی که محتوای مذاکره پنهان نگه داشته می شود؛ (۲) شرایطی که اصل شکل گیری مذاکره پنهان نگه داشته می شود؛ (۳) شرایطی که اصل مذاکره آشکار است و بر این نکته هم اذعان می شود که توافقی حاصل شد، اما محتوای توافقات حاصله پنهان نگه داشته می شود؛ (۴) شرایطی که اصل حصول توافق پنهان نگه داشته

^۱ - Aftergood

^۲ - Berridge & James

می‌شود. براساس مجموع تقسیم بندی‌های مذکور شارپ سه نوع محرمانگی را بر می‌شمارد: سه سطح محرمانگی استراتژیک، محرمانگی عملیاتی و محرمانگی رسمی. (تاجیک و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۶) در «محرمانگی استراتژیک» هم محتوای مذاکرات، هم محتوای توافقات منعقد و از اساس اینکه توافقی منعقد شده است، پنهان نگه داشته می‌شود. «محرمانگی عملیاتی» به رفتار جاری دیپلمات‌ها و مأموران دولتها در زمینه حفاظت از اطلاعات مهم مرتبط با کارهایشان مربوط می‌شود. و «محرمانگی رسمی» اشاره به نوعی از محرمانگی دارد که در جریان آن دولتها، به موضوعاتی که افکار عموم و رقبایشان تا حد زیادی در خصوص آن اطلاعات دارند، بازهم بطور رسمی اعتراف نمی‌کنند. آنچه که در خصوص رفتار و بهره‌گیری رژیم صهیونیستی از دیپلماسی پنهان در بررسی سیر تاریخی و کنش‌های سالهای اخیر مشهود است تمرکز این رژیم بر دیپلماسی پنهان عملیاتی و استراتژیک هست هر چند از دیپلماسی رسمی پنهان نیز در مواقعی بهره برده و می‌برد.

در تحقیق حاضر بازه زمانی حدوداً سه دهه یعنی از توافق اسلو در سال ۱۹۹۳ تا توافق ابراهیم در سال ۲۰۲۰ و بعد از آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. این بازه زمانی به واسطه تغییر و تحولات گسترده و متفاوتی که در روابط فلسطین و اسرائیل و رویکردها و شاخص‌های متفاوت منطقه ای و بین المللی (از جمله پایان جنگ سرد، پایان جنگ ایران و عراق، تغییرات بنیادین منطقه‌ای و...) انتخاب گردیده است. آنچه مسلم این است که تحولات اخیر در روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی از جمله بحرین، امارات متحده عربی و عربستان سعودی، به پشتوانه مذاکرات پنهانی و برخورداری از دیپلماسی پنهان این رژیم بوده و کماکان با توجه به نتایج مطلوبی که اتخاذ این رویکرد در سیاست خارجی برای آن رژیم داشته است؛ مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفته و در مسیر تسهیل و تسریع در نیل به اهداف مشخص شده دیپلماسی پنهان از جمله اولویتهای رژیم صهیونیستی خواهد بود.

در این تحقیق که با هدف کلی تبیین و تشریح نقش و جایگاه دیپلماسی پنهان در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به انجام خواهد رسید در پی پاسخگویی به این سؤالات خواهیم بود که دیپلماسی پنهان در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی چه روندی را طی نموده است؟ و در حال حاضر مهمترین چالش‌ها و موانع فراوی این رژیم در پیشبرد دیپلماسی پنهان چیست؟ بر همین مبنا مطالب و موضوعات مرتبط مطرح و مستند به یافته‌های تحقیق نتایج حاصله ارائه و راهکارهای علمی و عملی متکی به نتایج مذکور بیان خواهد شد.

۱- سابقه و روند اتخاذ رویکرد دیپلماسی پنهان اسرائیل

به زعم برخی محققین دیپلماسی پنهان از ۱۹۴۸ تا دهه حاضر، سه موج مختلف را در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی تجربه کرده است که در ادامه به بررسی و تحلیل این روند در بستز تاریخی مدنظر خواهیم پرداخت.

۱-۱- موج اول تشکیل حکومت تا قرارداد اسلو

در ابتدا باید یادآور شد که هرچند مناقشه اعراب/فلسطینیها و اسرائیل با تاسیس دولت اسرائیل به اوج خود رسید اما ریشه این مناقشه به حوادث پیش از تأسیس اسرائیل باز میگردد، یعنی به ایامی که رهبران عرب در فلسطین تلاش میکردند تا مانع به وجود آمدن موطن ملی یهودی در آن سرزمین شوند. در واقع کشمکش زمانی آغاز شد که ساکنین محلی هنوز این سرزمین را به نام فلسطین نمیشناختند و آن را جزئی از امپراتوری عثمانی میدانستند. به عبارت دیگر، ریشه های مناقشه معاصر اعراب -اسرائیل در پیدایش صهیونیسم و ملی گرایی عربی در اواخر سده ۱۹ میلادی و ادعاهای متعارض آنها نسبت به سرزمینی نهفته است که از یکسو به عنوان وطن تاریخی مردم یهود و از طرف دیگر متعلق به اعراب فلسطین و جزئی از سرزمینهای اسلامی تلقی میگردد. این منازعه پس از قیمومت بریتانیا حادثر شد، چون مفاد قیمومت حائز اصل به رسمیت شناخته شدن نوعی موطن ملی برای یهودیان در فلسطین بود و در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، با قدرت یافتن نازیها به رهبری هیتلر در آلمان و گسترش اندیشه ها و رویه های آنان در بسیاری از کشورهای دیگر به ابعاد بحرانی رسید (Lewis, 1995:361)

در ۱۴ مه ۱۹۴۸، همزمان با پایان قیمومت بریتانیا بر فلسطین، «دولت اسرائیل» با صدور اعلامیه استقلال، اعلام موجودیت کرد. پس از اعلام استقلال، مناقشه بین اعراب و اسرائیل رو به فزونی گذاشت و چندین جنگ بین آنها رخ داد که در همه آن جنگها پیروزی با اسرائیل بود. اما تنش سیاسی، منازعات و کشمکشهای نظامی و ملی گرایانه در رقابت بر سر جاه طلبیهای ارضی که متعاقب فروپاشی امپراتوری عثمانی آغاز و طی قرن بیستم شدت یافت، رفته رفته با گذشت زمان و عمدتاً در اوایل قرن بیست و یکم کمرن گتر شد و از مناقشه اعراب - اسرائیل در مقیاس وسیع منطقه ای به مناقشه اسرائیل - فلسطین در سطحی محدودتر بدل گردید. بعلاوه از ۱۹۷۰، تلاشهای موازی برای ایجاد صلح در مناقشه اعراب/فلسطینیها با اسرائیل صورت گرفت تا شرایطی ایجاد شود که مورد توافق طرفین قرار گیرد (ملکی؛ محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۶)

این بازه زمانی را می‌توان موج اول دیپلماسی پنهان اسرائیل دانست. موج اول دیپلماسی پنهان سیاسی، عمدتاً در بین اعراب منطقه غرب آسیا و به طور خاص مصر و اردن جریان داشت. در دوره حکومت عبدالناصر بر مصر، بین موشه شاروت نخست وزیر رژیم صهیونیستی و جمال عبدالناصر در زمینه گفت و گو در زمینه کانال سوئز برگزار شد. در خوشه خلیج فارس در دهه ۱۹۶۰ رژیم صهیونیستی کمک تسلیحاتی در اختیار عربستان جهت مقابله با نیروهای طرفدار مصر در یمن قرار داد. پس از سال ۱۹۹۶ و توقفا نامه اسلو روابط پنهانی دیپلماتیک با قطر، عمان، مراکش و تونس آغاز شد. اما در ارتباط با رویکردهای مرتبط با دیپلماسی پنهان اسرائیل در این دوره باید فضای کلی این سالها و دیپلماسی اسرائیل را مورد توجه قرار داد.

محدوده جغرافیایی اسلام بطور عموم و فضای فلسطین به صورت خاص در نیمه دوم دهه هفتاد میلادی تحت تأثیر مسایل مهم قرار داشت. از جمله این مسائل صلح مصر با اسرائیل در دوران ریاست جمهوری سادات که البته سرآغاز مجموعه سازش‌های کشورهای عرب با اسرائیل شد؛

برخی نویسندگان معتقدند که مصری‌ها نتوانستند نتایج مطلوب را از صلح کمپ دیوید به دست آورند و حتی معتقداند که روند نامطلوب و باخت و برد بین مصر و اسرائیل به شکل شدیدتر ادامه یافته است و بعد از آن که کارتر به همراه تیم همراه خود با تهدید طرفین توانست قرارداد را تحمیل نماید و اسرائیل در این میان با زیرکی خاصی خود را به آمریکا نزدیکتر ساخت و کاملاً بر کنگره‌ی آمریکا اشراف یافت و هر چه زمان می‌گذشت تمام امکانات آمریکا را به نفع اسرائیل و بر ضد اعراب و مصر بسیج نمود. (وحید، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۳) ایشان تلاش دارد عمده تقصیر و عدم توفیق کمپ دیوید در راستای منافع جهان عرب و فلسطین را متوجه مصری‌ها بداند و آمریکا را کشوری بی طرف معرفی کند و توفیق اسرائیل را ناشی از تیزی‌بینی و صحیح عمل کردن آنان در تعامل با آمریکا معرفی کند. چنان چه معتقد است از این کنفرانس و دیدار سادات با اسرائیلی‌ها در شهر قدس هم هیچ نکته‌ی خیری عاید جهان عرب و فلسطین نشد (همان: ۱۴-۲۷) در مقابل نظر یک‌جانبه‌گرایی نویسنده‌ی کتاب فوق، پطرس غالی مسیحی که در لحظات پایانی کنفرانس کمپ دیوید به دلیل استعفای وزیر خارجه مصر نامزد جای‌گزین نزد سادات بود (غالی، ۱۳۸۱: ۲۲۱)

در خصوص بازه زمانی ۱۹۷۵-۱۹۸۲ موضوع مهمی که باید در نظر داشت این است که از جمله بسترهای اجتماعی- تاریخی تأثیرگذار بر سرنوشت فلسطین، مجموعه اتفاقات واقع شده میان مسیحیان لبنان بود. این مهم البته نه به واسطه مجاورت با کشورهای اسلامی و عربی بلکه از منظر اشتراکات فرهنگی با مسیحیت جهانی و صهیونیسم بین الملل قابل تحلیل است. پس از ۱۹۸۴ میلادی

موج آوارگان فلسطینی به طرف کشورهای همسایه رو به افزایش بود و بعد از اتفاقات سپتامبر سیاه در اردن تعداد زیادی از آوارگان به خصوص گروه های چپ، افراطی و فعال فلسطینی به سایر آوارگان پیشین فلسطینی در لبنان اضافه شدند. هریک از این دو جبهه به دنبال کامل کردن و نتیجه بخشی فرصت ها و در پی رفع خطرات و تهدیدات بودند، که با توجه به حمایت نظام سلطه از صهیونیسم، جبهه غالب جبهه صهیونیسم بود.

تا اینکه پس از سال ها کشمکش، بخش مهمی از نقاط تهدید علیه اسرائیل مرتفع و نقطه فرصت گروه های مقاومت از بین رفت. کوشش مداوم رهبران مسلمان سنی، شیعه، ارامنه و فلسطینیان برای شعله ور نشدن آتش تفرقه در لبنان بود، اما با اقدامات تنش زای مارونی ها به سرکردگی شمعون و جمیل و پشتیبانی پنهان و آشکار اسرائیل با هدف تجزیه ی لبنان، تجاوز اسرائیل و فاجعه ی تجزیه لبنان، در سال ۱۹۷۸ میلادی واقع شد و تجاوزات اسرائیل علیه لبنان طی سال ۱۹۸۲ در نقطه اوج خود قرار گرفت.

محاصره و تجاوز اسرائیل به لبنان باعث تحت فشار قرار گرفتن فلسطینیان و خروج تعداد قابل توجهی از آنان از لبنان به مقصد کشورهای دیگر به خصوص تونس شد، در واقع علاوه بر محو هویت سرزمینی فلسطینی ها آنها به نوعی از اقامات و حضور در نزدیکی جغرافیای فلسطین نیز محروم شدند. اما موضوع مهمی که باید بدان توجه داشت این است که اشغال لبنان ماحصل سازش کمپ دیوید بود؛ بطوری که وزیر خارجه وقت کشور مصر این پیش بینی را داشت و به طور صریح بر ارتباط صلح کمپ دیوید و تجاوز اسرائیل به لبنان تأکید می کند. (کامل، ۱۳۶۸: ۱۷۹-۱۸۵)

صرفنظر از «طرح ریگان» در سال ۱۹۸۲ که در واقع ادامه سیاست آمریکا و اثرگذاری دیپلماسی پنهان اسرائیل بود. ردپای سیاست خارجی پنهان رژیم صهیونیستی را در «طرح فاس» هم می توان دید. چرا که هم زمان با فعالیت های اسرائیل و آمریکا و القای حس ضرر ناشی از عقب ماندن از فرایند صلح با اسرائیل ضمن همراهی با مصر خود اقدام به طرح نمونه های دیگری از صلح نمودند که البته نتایج مطلوب و محسوسی به دنبال نداشت.

از جمله طرح های صلح مذکور که با هدف مشروعیت دادن بخه اسرائیل بدون توجه به نگهداشت هویت فلسطین «طرح صلح آمریکایی با شعار زمین در برابر صلح» (۱۹۹۱) است، در حالی که طی روند چند دوره ای این مذاکرات بحث توقف شهرک سازی صهیونیست ها به نتیجه نمی رسید کارکرد مهم و نامطلوب این مذاکرات شکستن قبح مذاکره با رژیم اشغالگر قدس و شناسایی این رژیم

به عنوان یک دولت مشروع و مورد پذیرش از سوی کشورهای عرب و برخی از گروه های فعال و مبارز بود. (غفاری، ۱۳۸۷: ۱۹۶)

در یک شرایط برد مطلق برای اسرائیل و باخت تقریباً مطلق برای طرف مقابل، جریان سازش پس از مادرید، و حتی در طول مذاکرات مادرید به صورت پنهانی بین اسرائیلی ها و عرفات در جریان بود؛ در شرایطی که غزه و اریحا، سرزمین مشکل ساز برای اسرائیل محسوب می شد، صرفاً جهت کسب نوعی مشروعیت بین المللی، با سازمان آزادیبخش فلسطین معاوضه کردند، این در شرایطی بود که مجموع این دو منطقه از نظر جغرافیایی تنها شامل ۲٪ کل فلسطین می شد. (صفا، ۱۳۸۳: ۱۱۵) و بعد با اضافه کردن حدود ۳۰٪ کرانه ی باختری طی دومین قرارداد (اسلوی ۲) در سال میلادی ۱۹۹۵ (العمله، ۱۹۹۷: ۹۲) توام با حفظ نظارت خود بر کرانه باختری تحت عنوان خودمختاری تحویل نماینده ی عرفات داد و در قبال آن کنترل انتفاضه فلسطین را به ساف سپرد تا هزینه ی مقابله با انتفاضه را نپرداخته و انتفاضه را به مسئله ای داخلی مبدل سازد (وهاییان؛ باکری، ۱۳۸۳: ۹۲) طی این قرارداد، نه تنها مسئله ی آوارگان ۱۹۴۸ مورد توجه قرار نگرفت بلکه اساساً موضوع آوارگان ۱۹۶۸ هم مورد بحث واقع نشد در حالی که رژیم صهیونیستی به تمام مطالبات خود از جمله مشروعیت، امنیت، صلح و... دست پیدا کرد و این دست آوردها در اعترافات صریح رهبران سیاسی رژیم غاصب در مقابل معترضین یهودی به آسانی قابل درک است با این حال شاید به دلیل رویکرد خاص اسرائیل در پیشبرد اهداف مرتبط با دیپلماسی پنهان خود از بیان صریح و شفاف ابعاد مختلف این موضوع خودداری نمود.

۲-۱- موج دوم نفوذ در آسیای میانه و قفقاز

موج دوم دیپلماسی پنهان اسرائیل، را باید نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز محسوب نمود. همکاری امنیتی - تسلیحاتی پنهان با آذربایجان در قضیه قره باغ و تسلیح این کشور به سلاح های سطح به دریا و پهپادهای جاسوسی در چارچوب دیپلماسی پنهان در موج دوم به انجام رسیده است. منطقه ی جغرافیایی قفقاز جنوبی از بازیگرانی تشکیل یافته که به شدت محتاج همکاری و تعامل با بازیگران فرامنطقه ای هستند. ارمنستان، گرجستان و آذربایجان همانند یک زیرسامانه امنیتی - منطقه ای تأثیرگذار در سطح بین المللی، بر مبنای ظرفیت های ذاتی ژئواکونومیک، منابع مهم انرژی و قربایت به خاورمیانه از یک طرف و نزدیکی به اروپا از سویی دیگر، محل اتصال اروپا و خاورمیانه به شما می روند. موقعیت این منطقه سبب شده تا کشورهای اطراف یعنی، ایران، ترکیه و روسیه و البته بازیگران فرامنطقه ای مانند چین، آمریکا و رژیم صهیونیستی که تقویت و پیشبرد سیاستگذاری های امنیتی و

راهبردی خود را در این زیرسیستم دنبال می‌نمایند نیز، در این محدوده درگیر «بازی بزرگ جدید»^۱ شوند.

«بازی بزرگ جدید» که یک تعبیر از سیاست همکاری-رقابت است، به شکلی است که تمامی بازیگران در تلاش هستند تا بیشینه‌سازی منافع ملی خود را در نحوه تعامل با کارگزاران اقتصادی، امنیتی و سیاسی کشورهای منطقه دنبال نمایند. بر این اساس ایجاد همسویی و همگرایی میان خود و کشورهای ارمنستان، گرجستان و آذربایجان را بر مبنای بازی برد-برد ارزیابی نمایند. از سویی دیگر، چارچوب فرآیندهای اینچنینی را می‌توان بازی با حاصل جمع متغیر «مضاعف» ارزیابی کرد که هر نوع بازی همگرایی و همکاری با کشورهای منطقه ای را به تقسیم منافع و در نتیجه افزایش مطلوبیت متقابل مبدل کند. بر همین مبناست که تعاملات سیاسی-اقتصادی آذربایجان و ترکیه بنا به ساختار همگن فرهنگی و هویتی در طی بازی با حاصل جمع متغیر مضاعف سیر می‌نماید، در شرایطی که تصور چنین موضوعی در ارتباط با تعاملات احتمالی و محدود ترکیه با ارمنستان عینیت ندارد و در شکل بازی با حاصل جمع برد-برد محسوب نمی‌گردد. به دیگر سخن ماهیت تعاملات راهبردی و سیاسی و شاکله سیاسی-امنیتی منطقه قفقاز جنوبی است که به شیوه بازی قالب و شکل می‌دهد. (کامران دستجردی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۶)

در وضعیت کنونی قفقاز جنوبی یک منطقه تماماً بین‌المللی است که تحولات ساختار قدرت و نفوذ در آن منطقه در حال شکل‌گیری می‌باشد و امنیت و انرژی دو موضوع کلیدی در این محدوده به شمار می‌رود که آینده منطقه به فرایند تحولات حول این دو موضوع بستگی دارد. بر همین اساس کشورهایی که بتوانند راهبرد بازی را نسبت به این دو موضوع رعایت نمایند؛ این امکان را دارند که نقش مهمی در آینده منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا نمایند. با توجه به این مهم که قفقاز مسیر انتقال انرژی آسیای مرکزی به اروپا می‌باشد، بازی بزرگ انرژی بر سر مسیر ترانزیت انرژی بین دو محور شمال-جنوب (ارمنستان، روسیه و ایران) و محور شرق-غرب (گرجستان، آذربایجان ترکیه و آمریکا) است. این منطقه از بعدی دیگر گستره‌ای است مملو از تعارضات قومی، نژادی و مذهبی (بیش از ۲۴ قوم، ۵۰ زبان و سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت)، ساختارهای سیاسی و اقتصادی بر جای مانده از شوروی سابق، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و مناقشات لاینحل قومی، ضعف اقتصادی، سرنوشت مبهم رژیم حقوقی دریای خزر، بحران چچن، تروریسم، مواد مخدر و بالاخره وجود منابع قابل توجه انرژی که بر عطش بازیگران خارجی افزوده است) بر اساس برآورد شرکت‌های نفت بین‌المللی میزان

¹ -The New Great Game

نفت اثبات شده در آذربایجان بالغ بر ۷ میلیارد بشکه و گاز طبیعی آن به میزان ۸۵ تریلیون مترمکعب است (۱۰، ۱۹۹۸، BP) این مسئله به همراه دیگر پتانسیل‌های اقتصادی در زمینه‌های مختلف صنعتی، کشاورزی، تجارت و حمل و نقل این منطقه را به صحنه رقابت بازی استراتژیکی بازیگران قدیم (ایران روسیه و ترکیه) و جدید (ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا و چین) تبدیل نموده است (۲۰۰۵، Islamav and Palukov) این موارد به اضافه وجود دولت‌های ناکارآمد، ادعاهای اخیر کشورهای منطقه نسبت به همسایگان خود و نفوذ و تعارض منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دلایل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و تلاش آنان برای حذف رقیبان از صحنه سبب پیچیدگی‌های امنیتی و ابهام در ثبات منطقه می‌شود که در قالب نظریه بازی استراتژی با حاصل جمع متغیر مشخص می‌گردد.

به هر حال، در فضای ویژه ژئوپلیتیک - ژئواکونومیک قفقاز جنوبی و تعاملات سیاسی کشورهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان که به تدریج در یک محیط امنیتی - سیاسی گرایش به بازی همسویی - همکاری در چارچوب بازی با حاصل جمع متغیر مضاعف با غرب و بازیگر فرامنطقه‌ای مانند اسرائیل می‌باشند، شبیه شده تا اسرائیل تأثیرگذاری راهبردی - امنیتی متناسب خود را در شکل بازی همکاری درون بازی با حاصل جمع متغیر مضاعف با سه کشور یاد شده، به خصوص آذربایجان و گرجستان پیدا کند که به طور طبیعی در تعارض با امنیت و منافع ملی ایران می‌باشد (امینی، ۱۳۸۳: ۱۱۲-۱۱۳).

در ارتباط با حضور اسرائیل در کشورهای قفقاز جنوبی و اعمال دیپلماسی پنهان خود در این منطقه باید یادآور شد که با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، منطقه قفقاز (به علت جذابیت‌های استراتژیکی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) مورد توجه ابرقدرت‌های فرا منطقه ای از جمله اسرائیل قرار گرفت. از این پس بود که نفوذ گسترده در این منطقه در دستور کار سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. در واقع سیاست خارجی اسرائیل در قبال کشورهای این منطقه را باید در تداوم سیاست استراتژی پیرامونی (دکترین بن گوریون)، مبنی بر پیگیری اتحادهای منطقه‌ای در حلقه‌ی دوم همسایگان، یعنی همسایگان غیرعرب، طرح دکترین خاورمیانه‌ای شیمون پرز (خاورمیانه جدید) و عوامل درون و برون منطقه‌ای مؤثر بر اتخاذ سیاست خارجی آن دانست. استراتژی پیرامونی در سیاست خارجی اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز که صحنه‌ی درگیری و رقابت‌های شدید بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب‌های جدید است، با توجه به اینکه شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها از اولویت‌های سیاست خارجی سیاسی - امنیتی کشورهای این منطقه است در همکاری با ترکیه و استراتژی این کشور

بستر و زمینه های مهیایی می یابد (۳۳-۳۴، ۱۹۹۸، Mufti)، بدین ترتیب، قفقاز به عنوان جزیی از سیاست خارجی خاورمیانه ای اسرائیل می یابد بتواند جایگزینی ایران در استراتژی پیرامونی بی گوریون اسرائیل باشد (معرض، ۱۳۸۲: ۱).

از طرف دیگر بر اساس دکترین خاورمیانه جدید، مشکل منطقه خاورمیانه را فقط یک کشور به تنهایی و یا حتی به صورت دو جانبه و چند جانبه نمی تواند حل کند بر اساس این طرح که نشان- دهنده ی نگرانی ها و منافع اسرائیل است، همکاری اقتصادی برای اسرائیل با توجه به انزوای منطقه ای آن و تفاهم سیاسی به لحاظ تهدیدهایی که از جوانب گوناگون متوجه این کشور است، می تواند آن را در رسیدن به امنیت اقتصادی و سیاسی یاری رساند چراکه همکاری اقتصادی یکی از مبانی بسیار مهم در استراتژی اسرائیل محسوب شده است و بر اساس آن اعتقاد دارد که بنیادگرایی اسلامی دقیقاً از جاهایی امکان خیزش و رویش دارد که از نظر اقتصادی ضعیف و عقب مانده باشند آنگاه است که اسلام می تواند با برپا کردن چنین خلأیی به تشدید منازعه دیرین صهیونیسم- اسلام بینجامد (۵۳: ۱۹۹۳، Prez)

در این وضعیت اسرائیل به طور ویژه به قفقاز نظر داشته، و این منطقه با اقتصاد ضعیف و ساختار جهان سومی اگر امکان نیل به رشد مطلوب را نداشته باشد موجب حضور ایران و سایر دول متخاصم اسرائیل را باعث خواهد شد. از این رو اسرائیل ضروری می داند که با تمرکز بر روی اقتصاد منطقه به شکوفایی آن کمک نموده و در این راستا بر این سعی است تا حد امکان از نفوذ ایران جلوگیری نماید. خاورمیانه جدید نظم نوین منطقه ای را تداعی می نماید که در اصل یک مدل از نظم نوین جهانی در هیئت رویکرد تقلیل گراست که با حمایت و تبعیت آمریکا در منطقه پیدا کند (۳۵، OP.Cit)، افزون بر این، برداشت از اسرائیل بعنوان دروازه غرب و به ویژه آمریکا و نیاز این کشورها به دریافت کمک های اقتصادی، کشورهای قفقاز را به استقبال از رژیم صهیونیستی با وجود نارضایتی ایران و روسیه هدایت نموده است و این کشورها به گسترش روابط خود با اسرائیل اقدام کرده اند (۱۰۷، ibid)

افزون بر موارد گفته شده بعضی عوامل بیرونی دیگر نیز در پیشبرد هدفهای اسرائیل در قفقاز جنوبی تأثیرگذار بوده اند که از جمله می توان به «پشتیبانی های آمریکا» (۳۳-۳۴، ۱۹۹۲، Mory)، «همسویی منافع اسرائیل و ترکیه و بهره مندی اسرائیل از نفوذ ترکیه در بین برخی از کشورهای منطقه» (Ibid.p34) و «اقتصاد ضعیف کشورهای منطقه» که با مواجه شدن با کشوری سکولار، دموکراتیک و با اقتصادی پیشرو که می توانست دروازه غرب باشد و سرمایه گذاری های اقتصادی فراوان را برای آنها میسر سازد، در پی تکمیل نواقص اقتصادی خود اقدام نمودند. (۱۰-۱۲، ۱۹۹۸، Rubin).

اسرائیل در راستای راهبردهای پیرامونی و در پرتو عوامل داخلی و خارجی تاثیر گذار ناشی از حضور در قفقاز سیاست ها و هدفهای بخصوصی را دنبال می کند که البته این اهداف با خواسته ها و احتیاجات متقابل کشورهای منطقه علی الخصوص گرجستان و آذربایجان با موافقت مواجه گردیده است. در مجموع اسرائیل هدفهایی مانند «گریز از بحران امنیتی در خاورمیانه سنتی» (Cornell, ۲۰۰۱, ۱۳۰)، «حمایت از جوامع یهودی نشین کشورهای قفقاز جنوبی» (Hyman, ۲۰۰۱, ۳۴)، و «مواجهه با تهدیدات ایران» دارد. در این راستا باید در نظر داشت که توسعه دامنه شناسایی دیپلماتیک اسرائیل در جهان، محقق شدن اهداف اقتصادی، تلاش برای تأکید بر اهمیت راهبردی خود برای آمریکا (۱۵۳، ۱۹۹۴، Zriagelskaya) و بالاخره تلاش برای پیشگیری از صادرات سلاح های غیرمتمعارف و فناوری آن از قفقاز به کشورهای خاورمیانه (اخوان منفرد، ۷۹-۱۳۷۸: ۲۸)، از جمله دیگر اهداف اسرائیل محسوب می شود.

البته باید به این نکته توجه داشت که وسعت و عمق روابط اسرائیل با کشورهای این منطقه همانند هم نیست، در شرایطی که آذربایجان از مناسبات دوستانه بیشتری با اسرائیل برخوردار می باشد، ارمنستان کمترین حد روابط با این کشور را دارد. با این حال اعمال دیپلماسی پنهان اسرائیل در این منطقه به عنوان یک هدف مهم در موج دوم نفوذ بسیار مهم و تاحد زیادی نیز منجر به نتایج مطلوب برای رژیم صهیونیستی گردیده است.

موج سوم روابط با کشورهای عربی

در بدو تاسیس رژیم صهیونیستی با توجه به مخالف شدید کشورهای عربی با ایجاد این رژیم تمرکز رهبران سیاسی اسرائیل به ایجاد رابطه با دیگر بازیگران منطقه ای که شامل کشورهای مسلمان غیر عرب (ایران و ترکیه)، کشورهای اقلیت قومی غیر مسلمان و یا غیر عرب (ارامنه و...) و نیز مسیحیان دارای هویت مسیحی (اتیوپی و لبنان) بود؛ معطوف شد. این راهبرد که با عنوان اتحاد پیرامونی یا حاشیه ای از آن یاد می شد، نخستین بار توسط «دریوون شیلوا» اولین رئیس موساد مطرح و به «بن گوریون» ارائه گردید. (جاودانی مقدم؛ برجویی فرد، ۱۳۹۴: ۱۰۹) و بن گوریون برای خروج و شکستن محاصره، این دکتترین را در دستور کار خود قرار داد. وی اعتقاد داشت تمام کشورهای عرب به دلایل متعدد ولو در میان مدت با دولت او رابطه ای نخواهند داشت و از نفوذ خود جهت محدود ساختن این حکومت در صحنه

بین الملل استفاده خواهند نمود. علاوه بر این امکانات و توانایی های خود به ویژه نفت را به عنوان یک سلاح علیه دولت یهودی به کار خواهند بست؛ با این وصف از نظر او بجز خروج از این بن بست از راه دور زدن کشورهای عربی و برقراری ارتباط با سایر واحدهای سیاسی بیرون از این محیط راه دیگری وجود نداشت (خانی؛ مسرور، ۱۳۹۶: ۱۶۲)

پس از انقلاب اسلامی در ایران و تحولات ماهیت روابط ایران با رژیم صهیونیستی و نپذیرفتن موجودیت اسرائیل از سوی جمهوری اسلامی ایران و حمایتش از آرمان فلسطین و تأکید بر ضرورت مبارزه با رژیم صهیونیستی؛ با وجود دیدگاه های متعارض موافق و مخالف مقامات اسرائیلی در مورد تعامل با ایران، از اوایل دهه ۹۰ میلادی و با شروع فرایند صلح خاورمیانه، ایران اصلی ترین تهدید امنیت ملی اسرائیل محسوب شده و راهبردهای مختلفی برای مقابله با آن تدوین نموده است. که اتحاد پیرامونی جدید یکی از اصلی ترین ابعاد سیاست خارجی اسرائیل در مقابله با ایران بود. به دیگر سخن، از منظر اسرائیل با توجه به تحولات ژئوپلیتیک منطقه و دکترین پیرامونی باید مبتنی بر این تحولات تغییر می کرد. بر این مبنا، دکترین پیرامونی بر اساس دشمنی اسرائیل با ایران، به جای اعراب تعریف گردید و محدوده جغرافیایی پیرامون در راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل از اطراف دولت های عربی به مناطق مجاور ایران جابجا شد. (جاودانی مقدم، موسوی زاده، ۱۳۸۷: ۲۲۰)

بنابراین رویکرد اسرائیل به فضای سیاسی و امنیتی و اجتماعی خاورمیانه رویکردی با ویژگی های تهدید امنیتی بوده و رهبران اسرائیل بر همین مبنا کوشش کرده اند ورودی های آشوب ساز به سامانه امنیتی خود را بیرون از مرزها کنترل نمایند. از منظر رهبران تل آویو، وجود این فضا و مبهم بودن صلح خاورمیانه، اسرائیلی ها را در مقابل کشورهای خاورمیانه به شدت آسیب پذیر نموده است، به طوری که امکان دارد دچار مشکلات جدی سیاسی - امنیتی شوند. بنابراین، اسرائیل راهبرد خود را براساس افزایش نفوذ بنا نموده و محدوده استراتژیک خود را در بستر خاورمیانه جدید تا دریای سیاه در شمال، خلیج عدن در جنوب، تنگه جبل الطارق در غرب و آسیای مرکزی و قفقاز در دریای خزر در شرق مشخص نموده است. (طباطبایی؛ سلیمانی، ۱۳۹۲: ۸)

عادی سازی روابط کشورهایمانند امارات، بحرین، عربستان و عمان با رژیم صهیونیستی از سالها و دهه های قبل در قالب دیپلماسی پنهان آغاز شده بود. (قادری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۳) اما این روند طی سالهای اخیر از حالت مخفیانه و محرمانه خارج شده و جنبه آشکار به خود گرفته است.

به طور خاص، پس از جنگ ۳۳ روزه و از سال ۲۰۰۶، سیاست خارجی اسرائیل در قبال خاورمیانه از دو اصل پیروی کرده است: اصل اول سیاست عادی سازی روابط با کشورهای مانند عربستان و متحدین عرب آن و نیز ترکیه و اصل دوم سیاست تقابل با جمهوری اسلامی ایران و متحدین منطقه ای آن به عنوان مهمترین چالش امنیتی این رژیم. «اسرائیل و لابی یهود در آمریکا، حساسیت زیادی نسبت به فعالیتهای هسته‌های ایران دارند و دول غربی را در جهت متوقف سازی فعالیتهای ایران به شدت تحت فشار قرار داده اند. در واقع یکی از انگیزهای اصلی آمریکا برای کنترل بیشتر بر فعالیتهای هسته‌های ایران، نگرانی از امنیت اسرائیل است. در حال حاضر، ایران به لحاظ فناوری و سامانه‌های موشکی، به وضعیتی رسیده که به راحتی میتواند این رژیم را هدف قرار دهد. به علاوه آمریکا و رژیم اسرائیل از این نگراند که با توسعه قدرت نظامی ایران و در نهایت رسیدن به سلاح هسته ای، گروه‌های مقاومت نیز در آینده به سلاح هسته ای مجهز شوند (عباسی؛ حمیدفر، ۱۳۹۹: ۱۱)

روند عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی پس از جنگ‌های متوالی بی حاصل با صلح مصر و رژیم صهیونیستی آغاز شد. اردن دومین کشوری بود که به فرآیند عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی پیوست. صلح مادرید در دهه ۱۹۹۰ سکوی پرتابی برای آغاز دیپلماسی مخفی رژیم صهیونیستی با اعراب حاشیه خلیج فارس در دو شاخه دیپلماسی تسلیحاتی و دیپلماسی امنیتی بود. برقرار همگرایی‌های دیپلماتیک رژیم صهیونیستی و اعراب بر اساس شکل گیری تهدید مشترک به وقوع پیوسته است. همکاری‌های پنهان اطلاعاتی، امنیتی، تسلیحاتی و طرح‌های مشترک سیاسی جهت مقابله با محور مقاومت در منطقه غرب آسیا سالها ادامه پیدا کرده است. ضمن اینکه دیدار نتانیاهو و ملک قابوس در اکتبر ۲۰۱۸ و امضای قرارداد صلح رژیم صهیونیستی با امارات متحده عربی و بحرین در واشتگتن تحت عنوان «صلح ابراهیم» در ۱۳ آگوست ۲۰۲۰ گواهی تاثیر پذیری اعمال مداوم دیپلماسی پنهان و سپس آشکار سازی سیاست‌های خارجی اسرائیل است.

۵-۲- چالش‌های فراروی اسرائیل در اتخاذ دیپلماسی پنهان

از آغاز شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، همواره احساس ناامنی و تهدیدات ناشی از همسایگان عرب مسلمان، امنیت و بقا آن را تهدید کرده و سیاست خارجی و امنیتی این رژیم را متأثر ساخته است. با وجود کم‌رنگ شدن سطح منازعات اسرائیل با همسایگان عرب، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ظهور گفتمان مقاومت، سبب شکل‌گیری قطب‌بندی جدیدی در مجموعه امنیتی خاورمیانه تحت عنوان محور مقاومت گردید که امنیت و موجودیت اسرائیل را به مخاطره انداخته است. این امر بیش از هر چیز سیاست خارجی اسرائیل را، بخصوص در سال‌های پس از ۲۰۰۰ و همزمان با افزایش قدرت محور مقاومت و خروج این رژیم از بخش زیادی از اراضی اشغالی جنوب لبنان متأثر ساخته است.

چنانکه گفته شد اتخاذ سیاست دیپلماسی پنهان از سوی اسرائیل یک ضرورت بوده و اهداف مهمی را از این مسیر دنبال می‌کند. یا این وجود در این راستا با چالش‌ها و موانع مختلف و اثرگذاری نیز روبروست. در ادامه به بررسی و تحلیل مهمترین چالش‌های فراروی اسرائیل در اتخاذ دیپلماسی پنهان می‌پردازیم.

۵-۲-۱- توسعه فعالیت‌های رسانه‌ای و ورود به عصر اطلاعات

از جمله مهمترین چالش‌هایی که رژیم صهیونیستی در مسیر اتخاذ دیپلماسی پنهان با آن در آتی روبروست، موضوع «توسعه فعالیت‌های رسانه‌ای و ورود به عصر اطلاعات» می‌باشد. با گسترش حوزه ارتباطات، رسانه‌ها نقش مهم‌تری در تصمیم‌گیری یافته‌اند. جهانی شدن ارتباطات موجب شده تا دولت‌ها پیش از دریافت گزارش نمایندگان خود، نسبت به موضوعات مهم از طریق رسانه‌های بین‌المللی و سایت‌های اینترنتی آگاهی یابند. با توجه به اینکه نحوه انعکاس یک موضوع ارتباط مستقیمی با دیدگاه‌ها و منافع سیاسی انتقال‌دهنده دارد؛ لذا رسانه‌های عمومی نقش فزاینده‌ای در جهت دهی به دیدگاه‌های مسئولان تصمیم‌گیر داخلی و بین‌المللی ایفا می‌کنند.

رسانه‌ها به یکی از بازیگران اصلی حاضر در کارزار دیپلماسی امروز تبدیل شده‌اند. آنها در تمام مراحل فرایند شکل‌گیری سیاست خارجی نقش دارند و رهبران سیاسی، رسانه‌ها را از جنبه‌های ملی و بین‌المللی مورد توجه قرار می‌دهند (خرازی آذر، ۱۳۸۸: ۴۳)

برخلاف گذشته که برتری نظامی، قدرت جهانی یک کشور را تعیین می‌کرد، امروزه توانایی یک کشور در استفاده از رسانه‌هاست که تصویر برترین‌المللی را شکل می‌دهد؛ بنابراین جهت

موفقیت یک سیاست خارجی، توانایی ایجاد و حفظ یک تصویر مطلوب بین‌المللی در جامعه جهانی ضروری است. در عصر جهانی شدن، کشورهای که دارای فناوری‌های ارتباطی جدید و برتر باشند، بر جریان‌های جهانی اطلاعات کنترل داشته و همچنین اگر از رسانه‌های جهان گستر نیرومندی برخوردار باشند، میتوانند تصویر برتر بین‌المللی خود را القا کنند. «بنابراین قدرت جهانی» یک کشور به توانایی دیپلماسی رسانه‌ای آن ارتباط میابد و به همین دلیل، سیاست خارجی باید جهت موفقیت در فرایند جهانی شدن همراه با نقش دیپلماسی رسانه‌ای از فناوری‌های جدید اطلاعاتی - ارتباطی نیز سود ببرد. (سوری، ۱۳۸۶)

با این حال آنچه باید در نظر داشت این است که اثرگذاری و سودمندی رسانه همگام با دیپلماسی در صورتی است که رسانه با اهداف و منافع یک کشور و حاکمیت همسو و منطبق رفتار نماید. رسانه‌ها امروزه مهم‌ترین زبان دیپلماسی به حساب می‌آیند، وسایل ارتباط جمعی به راحتی عرصه‌های مختلف سیاست، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد را تحت تأثیر خود قرار داده است و تحولات بنیادین و عمیقی را در عرصه‌های مختلف پدید آورده اند.

رسانه‌ها که شامل رسانه‌های دیداری، شنیداری، و نوشتاری هستند؛ دارای کاربردهای مختلفی می‌باشند و از جمله کاربرد آن‌ها این است که دولت‌ها همواره از آن‌ها به عنوان ابزار در جهت پیشبرد اهداف و دستیابی به مقاصد شان استفاده می‌کنند در این میان رسانه‌هایی مانند تلویزیون، موبایل، اینترنت، رادیو، امواج ماهواره‌ای و سایر رسانه‌های جمعی، آنچنان خود را بر بشر تحمیل کرده اند که تمام محیط زندگی بشر اعم از فردی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده اند و فاصله‌های زمانی و مکانی را به حداقل رسانده‌اند و دیوارهای بلند جدایی را فرو ریخته‌اند و می‌توان ادعا کرد که وسایل ارتباط جمعی کاربرد فراتر از سلاح‌های مخرب نظامی دارند؛ زیرا با رسانه‌های می‌توان تا قلب انسان‌ها پیش‌رفتو در اعماق وجود و روح و روان آن‌ها رخنه کرد و تا زمانی که امکان دستیابی به خواست‌ها از این راه‌ها وجود داشته باشد نوبت به اقدامات خشونت‌آمیز نمی‌رسد و دیپلمات‌ها می‌توانند برای پیشگیری از جنگ، منازعه و مسایل ناخواسته از این ابزارها بهره گیرند.

برخی از رسانه‌های نوشتاری مانند روزنامه، مجله، کتاب، نرم افزارها و... نیز می‌توانند به عنوان ابزار دیپلماسی کاربرد خاصی خود را داشته باشند و تردیدی وجود ندارد که میزان تأثیرگذاری و کاربرد رسانه‌ها نسبت به یکدیگر متفاوت بوده و یکسان نیست.

در دیپلماسی نوین که بدین ترتیب افکار عمومی در آن جایگاه مهمی پیدا کرده است، پیشرفتهای انقلابی در رسانه‌های مبتنی بر تکنولوژیهای ارتباطات و اطلاعات، به ویژه افزایش کاربرد

اینترنت و گسترش شبکه های ماهواره ای و جهانی رادیویی تلویزیونی، در ترکیب با گسترش فعالیتهای جوامع مدنی در سراسر جهان، بر روندها و فرایندهای دیپلماتیک سه نوع فشار عمده وارد آورده است: نخست، دستیابی به رسانه ها و به تبع آن دسترسی به اطلاعات، با رشد بی سابقه سیستم های جهانی انتشار اطلاعات، بسط یافته است. این رسانه ها با رقابت و اعمال فشار از سوی تکنولوژیهای چندرسانه ای مبتنی بر اینترنت روبه رو شده اند. بدین ترتیب نه تنها بازیگران متعددی در دستیابی به اطلاعات دخیل شده اند، بلکه دسترسی افراد به این منابع بسیار افزایش یافته است.

دوم، توانایی دولتها در کنترل، شکل گیری، ساخت و یا حتی تأثیرگذاری بر اطلاعات و انتشار آنها به گونهای برجسته دگرگون شده است. ما در حال حرکت از مدل ارتباطات فرد به همگان، به سوی مدلهای ارتباطی همگان با همگان در حال حرکت هستیم و این به این معناست که مردم با منابع اطلاعاتی چندگانه ای روبه رو میشوند، همین امر موجب می شود تا دولتها به ایجاد تغییر و تحول در رویکردها و دیدگاههای مستتر در دیپلماسی عمومی خود بیندیشند. این یک حقیقت است که به محض افزایش شمار و گستره اطلاعات رسانه ها، دولتها امکان انتشار اطلاعات خود در حوزه های گوناگون را می یابند. در عین حال، به طور همزمان تأثیر سطوح سنتی دولتی تأثیرگذار بر محتوای رسانه ها، کاهش می یابد. دولتها که همواره مونوپولی خود در کنترل اطلاعات را در یک مدل سلسله مراتبی حفظ کرده اند، در تصمیم گیری به مدلهایی روی می آورند که همکاری و هماهنگی مقامات رسمی با جوامع مدنی را می طلبد.

فضای نوین هوشمند رسانه ها، در عین حال ویژگی نوینی به دیپلماسی افزوده است - .
Real Time شدن و ظهور **Real Time - Diplomacy** تکنولوژیهای نوین ارتباطات و اطلاعات، حضور خبرنگاران و رسانه های فارغ از زمان در وقایع مهم جهانی، از جمله عوامل **Real Time** کردن روندهای دیپلماتیک هستند. به همین سبب دیپلماتها، علاوه بر الزام به ایجاد روابط متعامل با رسانه ها، به شدت از سوی رقیبان تازه خود یعنی رسانه ها، مجلات، روزنامه ها، سایتهای خبری، کانالهای ماهواره ای، خانواده وب هوشمند، وب های سفارتخانه ها، آژانسهای اطلاعاتی، خبرنگاران همراه و هر عاملی که به فضای سایبر رسانه ها مرتبط است، به چالش کشیده شده اند. چنین چالشی نشانه ظهور رسانه ها به عنوان نهادهای خصوصی، تأثیرگذار و **Real Time** دیپلماتیک، در کنار دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورهاست. بازیگرانی که نه تنها، عوامل ظهور دیپلماسی نوین، بلکه از جمله طراحان سیاست خارجی و از مجریان اصلی استراتژیهای دیپلماتیک عصر حاضر به شمار می آیند.

بر همین مبنا اخیراً رژیم یک واحد اطلاعاتی جدید برای رصد شخصیت‌های برجسته رسانه ای تاسیس کرده است و هدف از این واحد اطلاعاتی دستیابی به برخی اطلاعات برای جلوگیری از انجام حملات علیه این رژیم و زیردربین قرار دادن فعالان رسانه ای مخالف اسرائیل است. یک وبسایت صهیونیستی در گزارشی نوشت که رژیم صهیونیستی واحد اطلاعاتی جدیدی تحت عنوان "آی مانیتور" تاسیس کرده است و وظیفه این واحد رصد اظهارات و مطالبی است که شخصیت‌های رسانه ای برجسته منتشر می‌کنند. از میان این شخصیت‌های رسانه ای می‌توان به غسان بن جدو، مدیر شبکه المیادین و عبدالباری عطوان، سردبیر روزنامه رای‌الیوم و علی شعیب، خبرنگار شبکه المنار و ابراهیم الامین، سردبیر روزنامه الاخبار لبنان اشاره کرد. (ایسنا: ۱۴۰۱)

در این گزارش آمده است: هدف از تاسیس این واحد اطلاعاتی رصد و پیگیری تمامی مطالبی است که در رسانه‌ها منتشر می‌شود و با روایت‌های اشغالگران مقابله و آن‌ها را نقض می‌کند. این رصد اطلاعاتی، مطالبی که فعالان سیاسی و رسانه ای در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنند را نیز شامل می‌شود و هدف آن‌ها این است تا اطلاعاتی به دست آورند و به وسیله آن پازل تحلیل‌های خود را تکمیل کنند. روشن است که این تصمیم در پی شکست اطلاعاتی بزرگ رژیم صهیونیستی اتخاذ شده است و از سوی دیگر اسرائیل تلاش می‌کند که شخصیت‌های رسانه ای را سردرگم کند و آن‌ها احساس کنند که در طول ۲۴ ساعت محاصره هستند. همچنین این اقدام تلاشی در راستای گسترش "خودسانسوری" و رو به افول رفتن رسانه‌ها است به ویژه اینکه رسانه‌ها طی چند سال گذشته تاثیر معنوی زیادی برجای گذاشته اند و بسیاری از توطئه‌های رسانه ای و سیاسی را برملا کرده اند.

در این گزارش همچنین آمده است که این اقدام، همزمان می‌تواند زنگ خطری برای همگام شدن با رشد و توسعه تکنولوژی باشد زیرا تکنولوژی دائماً مبنایی برای مقابله با اشغالگری بوده است. نویسنده در گزارش خود آورده است: آن‌ها بر این باورند که رصد و پیگیری اظهارات این شخصیت‌های رسانه ای به آن‌ها اطلاعاتی می‌دهد که از طریق آن می‌توانند پازل خود را تکمیل کنند، اما ما اکنون در خصوص شخصیت‌هایی صحبت می‌کنیم که تجربه زیادی در کار رسانه ای و روزنامه نگاری دارند و کلمات را به خوبی می‌سنجند. بنابراین این واحد اطلاعاتی گاهی اوقات حتی در رمزگشایی اظهارات شخصیت‌های رسانه ای دچار مشکل می‌شود.

بخش اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به این نتیجه رسیده است که گاهی اوقات بخش کوچک یک پازل برای کامل کردن تصویر در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و سایت‌های اینترنتی یافت می‌شود، بنابراین با راه اندازی یک واحد که به طور ۲۴ ساعته فعالیت می‌کند و شخصیت‌های جهان عرب را زیر

نظر دارد می تواند اطلاعاتی را به دست آورد و با برخی حملات علیه این رژیم در سرزمین های اشغالی مقابله کند. (پیشین)

۵-۲-۲- اقدامات مقابله ای محور مقاومت در منطقه

محور مقاومت یک ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه ای، مرکب از مجموعه بازیگران دولتی (ایران و سوریه) و غیردولتی (حزب الله لبنان و حماس) است که منافع مشترک ملی و ایدئولوژیک دارند و تلاش میکنند با سیاستهای مستقلانه و مقاومت محور خود، نظام سلطه با محوریت ایالت متحده آمریکا را نقد کنند درواقع آنچه محور مقاومت خوانده میشود انعکاس هویت برآمده از انقلاب اسلامی ایران در جهان خارج است. زبان سیاسی مقاومت اسلامی را میتوان انعکاس ظهور ادبیات اسلامی در روابط و سیاست بین الملل دانست (محمودی رجا و همکاران، ۱۳۹۷: ۹)

ترکیب «محور مقاومت» اولین بار پس از آن به کار برده شد که جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا در بهمن ۱۳۸۰ ش (۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ م)، کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را «محور شرارت» خواند و جان بولتون معاون وزیر خارجه وقت آمریکا، کشورهای سوریه، لیبی و کوبا را نیز جزو این فهرست دانست. مجله لیبیایی الزحف الأخضر در پاسخ به این موضع گیری، کشورهای مذکور را نه محور شرارت، بلکه محور مقاومت نامید که در برابر ایالات متحده آمریکا قرار گرفته اند (کریمی، ۱۳۹۶: ۲)

روند تحولات سیاسی، امنیتی در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) افزایش نقش و نفوذ گروه های مقاومت را نشان میدهد. برخی از بازیگران جبهه مقاومت توانسته اند در قامت نیروهای شبه ملی یا شبه دولتی عرض اندام کنند، به صورتی که سایر بازیگران دولتی و قدرتهای منطقه ای و بین المللی، در تنظیم روابط سیاسی و اتخاذ راهبردها و تاکتیکهای خود، ناچار از پذیرش نقش و نفوذ آنها شده اند. محور مقاومت امروزه حتی در گستره جغرافیایی وسیعتری از منطقه غرب آسیا، دارای کنشگری و فعالیت است. به عنوان نمونه، این محور در حال تعریف هم پیمانیهای جدی با کشورهایی مانند ونزوئلا است که تلاش دارند خود را از سلطه جریان امپریالیستی خارج کنند. (روح الله زاد، ۱۴۰۰) این محور از یک ارتش قدرتمند و کارآزموده و متخصص در حوزه استفاده از انواع سلاح و نیز برجسته و توانا در طراحی برنامه های عملیاتی برخوردار است. ارتشی که به دلیل مردمی بودنش هرروز در ابعاد کمی و کیفی

روند رو به رشدی را دارد. این محور علاوه بر فعالیت‌های سخت افزاری در حوزه رسانه و دیپلماسی نیز از جمله کنشگران اثرگذاری در دیپلماسی محسوب می‌شود.

در این شرایط، اصرار جبهه مقاومت و گروه‌های فلسطینی عضو جبهه مقاومت بر تداوم مقاومت و مخالفت با رژیم صهیونیستی، دستاوردهای مهمی به بار آورده است و موجب برجسته شدن این اندیشه شده است که تنها راه مقابله با سیاست‌های نژادپرستانه و ناقض حقوق بشری این رژیم، مقاومت است و از سازش چیزی عاید مردم فلسطین نخواهد شد. حمایت‌های مادی و معنوی گروه‌های مقاومت از این آرمان و عقبه گفتمانی آن باعث شد تحقق آرمان فلسطین از طریق مقاومت همه جانبه، در جهان اسلام طرفداران قابل توجهی پیدا کند. از منظر گفتمان مقاومت، هم اکنون در میان امت اسلامی و در کشورهای مسلمان، چیزی مهم‌تر و ضروری‌تر و مسئله‌ای محوری‌تر از مسئله فلسطین وجود ندارد، زیرا فلسطین رمز وحدت و عامل اتحاد و مبارزه با دشمن و نیز ملاک شناسایی دوست از دشمن است و همه اینها به همراه نقشی که مسئله فلسطین در خنثی کردن نقشه‌های دشمنان برای مسلمانان دارد باعث می‌شود که مسئله آزادسازی قدس از اهمیت بسیار بالا و زائدالوصفی برخوردار است (کوشک باغی، ۱۳۹۶). این امر بیش از هر چیز سیاست خارجی اسرائیل را، بخصوص در سال‌های پس از ۲۰۰۰ و همزمان با افزایش قدرت محور مقاومت و خروج این رژیم از بخش زیادی از اراضی اشغالی جنوب لبنان متأثر ساخته است. فعالیت‌های پنهانی سیاست گذران اسرائیلی در رویکرد مبتنی بر دیپلماسی پنهان یکی از موانع جدی فراروی خود را اقدامات مقابله‌ای محور مقاومت می‌بینند. در این راستا قطعاً افشاکاری‌های رسانه‌ای و همراه ساختن افکار عمومی در جهت اثرگذاری بر فرایندهای پیش بینی شده رژیم صهیونیستی طی دیپلماسی پنهان می‌تواند موثر باشد. چنانکه در بحث فعالیت‌های رسانه‌ای نیز گفته شد اهمیت این موضوع به حدی بوده که اسرائیل، واحد مشخصی را برای مقابله با ظرفیت رسانه‌ای محور مقاومت راه اندازی نموده است. در مجموع باید اذعان نمود که افزایش قدرت محور مقاومت در سال‌های پس از ۲۰۰۰ و کاهش ضریب امنیت ملی اسرائیل و به چالش کشیده شدن مفاهیم دکتترین امنیتی اسرائیل سبب سیاست خارجی تهاجمی‌تر این رژیم در قبال محور مقاومت گردیده است.

در واقع حمایت جدی ایران از جریان مقاومت در لبنان، فلسطین، سوریه و عراق و... و ناتوانی رژیم اشغالگر قدس از تقابل با تهدیدات ناشی از افزایش قدرت مجموعه امنیتی محور مقاومت که ابعاد موسع امنیت رژیم اشغالگر قدس را به مخاطره انداخته است، موجب بروز رفتارها و سیاست‌های تهاجمی و خصمانه بیشتری را از جانب رژیم اشغالگر قدس را در قبال بازیگران محور مقاومت و به ویژه جمهوری

اسلام ایران گردیده است. این رویکرد به طور جدی اتخاذ سیاست و دیپلماسی پنهان اسرائیل را نیز می تواند با مشکل روبرو سازد.

۵-۲-۳- عصر اطلاعات و فراگیری فضای مجازی

عصر اطلاعات برآمده از رشد معجزه آسای فناوری اطلاعات و ارتباطات زمینه ساز تحول در همه زمینه های حیات بشری گردیده است. دیپلماسی، که با قدمتی به بلندای تاریخ همواره بر دو عنصر اساسی اطلاعات و ارتباطات استوار بوده است بیش از سایر حوزه های اجتماعی در معرض تأثیرپذیری از مشخصه های عصر اطلاعات است. اتصال دورترین ملت ها به یکدیگر از طریق شبکه های الکترونیکی، تسهیل ورود بازیگران جدید به عرصه روابط بین الملل؛ مداخله جمعیت ها، سازمان ها و نهادهای غیردولتی، اعم از منطقه ای و بین المللی در مسائل خارجی و داخلی کشورها، طرح عناوین نوینی چون دهکده جهانی، حقوق شهروندان جامعه جهانی، چرخش آزاد و غیر تبعیض آمیز اطلاعات، حاکمیت بر فضای اینترنت؛ رواج تجارت الکترونیک و تحقق مبادلات میلیاردی در دقایقی چند، بدون اطلاع دولت ها و سازمان های ذیربط، حاکی از روندی است که محتوا و شکل دیپلماسی را متحول و بعضاً نیازمند بازتعریف و تغییرات ساختاری نموده است. گزاف نخواهد بود چنانچه دیپلماسی در عصر جدید را مواجه با انقلاب بدانیم؛ اگرچه برخلاف انقلابات معمول، بدون سر و صدا و به تدریج صورت پذیرد. (گنجی دوست، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

عصر اطلاعات را حاصل سومین انقلاب اجتماعی، پس از انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی، دانسته اند. به تعبیر «بیل کولمن»^۱ انقلاب اطلاعات، سومین انقلاب اقتصادی است. به اعتقاد وی «انقلاب کشاورزی با مقدار غذای قابل تولید برای تغذیه جمعیت سر و کار داشت. میزان و سرعت انتقال سرمایه نیز برانگیزاننده و هموارکننده انقلاب اقتصادی بود. و آنچه موجب تغییر امروز جهان است، افزایش شگفت انگیز مقدار و سرعت انتقال اطلاعات است. برجسته ترین مشخصه ی عصر اطلاعات، رشد فناوری ها و بویژه فناوری اطلاعات و ارتباطات و فراگیر شدن آن در سطح جهان است که اصلیت ترین محرک پویای در این عصر میباشد (پیشین)

بارزترین مشخصه عصر اطلاعات توسعه ی معجزه آسای فناوری اطلاعات و ارتباطات است؛ رمز اساسی تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات را نیز باید در رابطه تنگاتنگ این نهاد با دو

¹ - Bill Coleman

عنصر اطلاعات و ارتباطات دانست. در عرصه روابط بین‌الملل و در دنیای دیپلماسی، اطلاعات و ارتباطات نقش محوری، مشترک و جداناپذیر از یکدیگر دارند. دیپلماتها اساساً با اطلاعات و انتقال آن سروکار داشته و دارند؛ اگرچه اطلاعات کمتر به عنوان عنصری برجسته در حوزه روابط بین‌الملل مورد مطالعه قرار گرفته است؛ آن مقداری هم که مورد عنایت بوده است، حکایت استفاده ابزاری سیاستمداران از محتوای اطلاعات در ابعاد مثبت و منفی است (Ruggie, 1993: 139-40).
قدر مسلم، تأثیرات ساختاری اطلاعات و ارتباطات بر فعالیت‌های حوزه روابط بین‌الملل و فراوری آن در راستای نیازهای سیاسی، اهمیت این دو عنصر را دوچندان ساخته است.

لازمه‌های ایجاد روابطی همکارجویانه با عموم (جامعه) پایان دادن به فرهنگ پنهانکاری و درونگرایی میباشد در پرتو فناوری اطلاعات و ارتباطات، عرصه روابط خارجی شفاف، سیال و پویا شده و با سرعت درحال در هم شکستن مرزها و نظم‌های سنتی حاکم بر روابط دیپلماتیک می‌باشد. و به قول آقای فایرستون، «اکنون دوران مرزهای شفاف، کاهش سلسله مراتب و ابهام‌زدایی است.» (Firestone, 2003: 17).

کلیه روزنامه‌های جهان، همه روزه و تقریباً بدون تحمیل هزینه قابل اعتنایی، توسط شبکه‌ی جهانی (اینترنت)، در اختیار انواع کاربران قرار می‌گیرد. افراد عادی، همزمان با سیاستمداران و تصمیم‌سازان جامعه، از طریق تلفن‌های هوشمند و پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های مختلف اجتماعی در جریان اخبار و رویدادها و موارد علاقه‌ی خویش و نیز تحلیلهای موافق و مخالف قرار می‌گیرند و متقابلاً نظریات و تحلیلهای خود را هر جریان و موضوعی را از طریق شبکه‌های اجتماعی، بدون امکان سانسور یا ممانعتی به اشتراک می‌گذارند.

شبکه، جای سلسله مراتب نشسته و روند شفافیت نیز طبقه بندی و محرمانه بودن را بی‌مفهوم می‌سازد. هم‌اندیشه و دیدگاه و هم‌سرمایه و فناوری بدون مانعی به سرعت در شبکه‌های جهانی متشکل از دولت‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی و اشخاص حقیقی و حقوقی جریان دارد و تلاش دیپلماسی سنتی در اشکال مختلف آن در چنین فضایی از چرخش لحظه‌ای اطلاعات، تنها می‌تواند حفظ و تقویت ارتباط باشد.

اتخاذ دیپلماسی پنهان در دنیای کنونی قطعاً به سهولت و روشی که در چند دهه قبل انجام می‌شده نخواهد بود. این موضوع اسرائیل را که به طور جدی بر اعمال سیاست‌های پنهان خود سرمایه‌گذاری کرده و طی سالیان گذشته به بسیاری از اهداف خود نیز رسیده است دچار چالشی جدی خواهد

کرد. علاوه بر اینکه فرایندهای مرتبط با دیپلماسی پنهان از سوی اسرائیل با توجه به فراگیری شبکه های اجتماعی در عصر اطلاعات با مشکل مواجه خواهد شد، باید در نظر داشت که تغییرات فناوری در دنیای کنونی در شبکه های اجتماعی آسیب های خاص خود را نیز به دنبال دارد، اقداماتی نظیر نفوذ به سیستم های اطلاعاتی و هک اطلاعات و... از آن جمله اند.

چالش حاصل از هک کردن سیستم های فناوری اطلاعات تنها به کشورهای خاص محدود نمی شود بلکه به بسیاری از حکومت ها از جمله اسرائیل نیز قابل اعمال است و موجب خسارات قابل لمس و غیرقابل لمسی می شود. این موضوع موجب شد اسرائیل ارتشی از کارشناسان و تکنسین ها را برای مقابله با موضوع بسیج کند. حساسیت اسرائیل و ترس آن از هکرها از دانش این رژیم نسبت به قدرت مستتر در چنین حملاتی در فضای سایبری نشأت می گیرد. علاوه بر این اسرائیل خود چنین جنگ هایی را در مقیاس بزرگ به انجام می رساند که تلاشی برای به دست آوردن اهداف تاکتیکی و راهبردی محسوب می شود. این موضوع موجب شده از روش های موجود خوانش های متعددی در رابطه با تنش اسرائیل و فلسطین در منطقه داده شود.

جنگ سایبری یک مفهوم قرن بیست و یکمی از بحران بین المللی است و به «وسیله ای جهت گسترش جنگ که به فناوری اطلاعات وابسته است و رایانه ها و وبسایت ها را هدف قرار می دهد» ارجاع دارد. جنگ سایبری شامل ورود مخفیانه به سامانه های خودکار، جمع آوری، فرستادن، خرابکاری، تغییر دادن، کدگذاری کردن اطلاعات و هم چنین تعبیه نرم افزار جاسوسی و دیگر ابزار هک در سامانه هدف می شود.

این فضا پیرو این منطق است که اگر باروت نقشه جنگ های بین المللی را عوض کرد به دست گرفتن کنترل دولت های امروزی می تواند کشورهای عظیم را فلج کند و بدون شلیک حتی یک گلوله آن ها را به زانو درآورد. این ایده در مرکزیت نسل پنجم جنگ های غیرمعارف قرار دارد که می تواند توسط گروه ها، افراد، دولت ها و با استفاده از فناوری پیشرفته انجام شود.

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا « روند و چالش های اتخاذ دیپلماسی پنهان از سوی رژیم صهیونیستی از توافق اسلو تا توافق ابراهیم » مورد پژوهش و تحلیل قرار گیرد. در این راستا مطالب و موضوعات مربوطه مطرح و تبیین و تشریح شده و تلاش گردید تا پاسخ سوالات مطروحه در فصل نخست در فصول بعد به صورت علمی و مستند ارائه گردد. آنچه که به عنوان ماحصل و نتیجه پژوهش می توان بیان داشت به شرح زیر می باشد:

سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به دلیل ساختار قدرت و تصمیم گیرندگان سیاست خارجی، و البته بحران هایی که این رژیم در حوزه های مختلف به ویژه امنیت و هویت دارد، از پیچیدگی بالایی برخوردار است. در این خصوص نکته مهم این است که رژیم صهیونیستی با توجه به دکتترین پیرامونی مایل و قادر به دستیابی به ابزارهایی است که به آن در مقابل قدرت های رقیب ابتکار عمل می بخشد و این امکان را فراهم می آورد که در مقابل تهدیدهای متصور از آن به عنوان یک اهرم استفاده کند. به رغم برخی ناکامی ها، در مجموع قابلیت ناشی از اعمال سیاست موازنه فراگیر، چنین امکانی را در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده تا این رژیم سیاست موازنه فراگیر را در قالب دیپلماسی پنهان به کار گیرد و موجبات گسترش نفوذ منطقه ای و دستیابی به ابزاری برای اعمال فشارهای خود را فراهم آورد.

با وجود سابقه و توفیق نسبی رژیم صهیونیستی در بهره گیری از دیپلماسی پنهان و نیل به اهداف تعیین شده در سیاست خارجی، چالش ها و موانع متعددی نیز فراروی این سیاست وجود داشته و دارد. این چالش ها البته در آینده و با توجه به عوامل اثرگذار در شفافیت های رسانه ای و سیاسی می تواند بسیار مهم و بحث برانگیز باشد. این چالش ها که بیش از هر چیز سیاست خارجی اسرائیل را، بخصوص در سال های پس از ۲۰۰۰ و همزمان با افزایش قدرت محور مقاومت و خروج این رژیم از بخش زیادی از اراضی اشغالی جنوب لبنان متأثر ساخته است، روز به روز مشکلات بیشتری در فرایند دیپلماسی پنهان اسرائیل ایجاد می نمایند.

از جمله مهمترین چالش هایی که رژیم صهیونیستی در مسیر اتخاذ دیپلماسی پنهان با آن در آتی روبروست، موضوع « توسعه فعالیت های رسانه ای و ورود به عصر اطلاعات » می باشد. جهانی شدن ارتباطات موجب شده تا دولت ها پیش از دریافت گزارش نمایندگان خود، نسبت به موضوعات مهم از طریق رسانه های بین المللی و سایت های اینترنتی آگاهی یابند و در واقع تا حد زیادی ریسک پنهان کاری بالا رفته است. این مسئله با توجه به فراگیر شدن حضور در شبکه های اجتماعی بر میزان توفیق در مخفی ماندن برنامه ها تأثیر گذار بوده و مانعی اساسی در این راستا محسوب می شود. ضمن اینکه

اقدامات مقابله ای محور مقاومت و تلاش برای خنثی سازی و آشکار سازی فرایندها و اهداف سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در اتخاذ دیپلماسی پنهان نیز چالشی مهم و اساسی در این خصوص بشمار می آید. با این وصف باید فرضیه سوم فرعی تحقیق را نیز صحیح و ثابت در نظر داشت که بیان می دارد: توسعه فعالیت های رسانه ای، ورود به عصر انفجار اطلاعات، اقدامات مقابله ای محور مقاومت در منطقه، گسترش و فراگیری فضای مجازی و توجه به ارزش شفافیت در روابط دولتها مهمترین چالش ها و موانع پیش روی رژیم صهیونیستی در زمینه بهره گیری از دیپلماسی پنهان در پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود، می باشد.

فهرست منابع

- ۱- اخوان مفرد، سیاوش، ۱۳۷۹، اسرائیل در آسیای مرکزی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۰-۲۹.
- ۲- امینی، آرمین، ۱۳۸۳، کاوشی بر پایه گرایش واقع گرایی نوکلاسیک؛ عضویت روسیه در ناتو و امنیت ملی ایران، مجله راهبرد.
- ۳- تاجیک، کاظم؛ کاظمی‌زند، علی اصغر؛ برزگر، کیهان، ۱۳۹۸، محرمانگی در دیپلماسی؛ تحولات و چشم انداز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۲، شماره ۲.
- ۴- جاودانی مقدم، مهدی؛ موسوی زاده، علیرضا، ۱۳۸۷، نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دانش سیاسی، سال ۴.
- ۵- خانی، محمدحسن؛ مسرور، محمد، ۱۳۹۶، ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین الملل، پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره ۱، شماره ۲۴.
- ۶- خرازی آذر، زهرا و نرگس احسانی، ۱۳۸۸، جریانشناسی جهانی رسانه‌های بزرگ، انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۷- طباطبایی، سید محمد، سلیمانی، علی، ۱۳۹۲، جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی: گسترش فضای هنجاری و تهدیدات ارزشی متقابل، فصل نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۲، شماره ۷.
- ۸- عباسی، اشلقی؛ حمیدفر، حمیدرضا، ۱۳۹۹، اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال ۱۷، شماره ۳.
- ۹- العمله، ابو خالد، ۱۹۹۷، اسلو محطه التهوید فلسطین، بیروت، لبنان: دارالکنوز الدبیة.
- ۱۰- غالی، پطرس، ۱۳۸۱، راه مصر به سوی قدس، فریده مبینی کشه، تهران: اطلاعات.
- ۱۱- غفاری فر، حسن، ۱۳۸۷، سلسله صلح‌های تحمیلی برای حذف تدریجی هویت فلسطینی ۱۹۷۸-۲۰۰۷، علوم سیاسی، سال ۱۱، شماره ۴۴.
- ۱۲- قادری حاجت مصطفی، جودی حسین، حیدریان سجاد، ۱۳۹۹، تبیین ژئوپلیتیکی بازساخت ریملند در چارچوب صلح ابراهیم، آمایش سیاسی فضا، دوره ۱، شماره ۳.
- ۱۳- کامران دستجردی، حسن؛ متقی، افشین؛ رشیدی، مصطفی، ۱۳۹۰، حضور اسرائیل در قفقاز و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه انجمن جغرافیای ایران، سال ۹، شماره ۲۸.
- ۱۴- کامل، محمد ابراهیم، ۱۳۶۸، صلح موعود در توافقتنامه‌های کمپ دیوید، ترجمه: محمد درخشنده، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- کریمی، ابوالفضل، رحیمی، مختار، قهرمانی، میثم، ۱۳۹۶، محور مقاومت و سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، تهران: شاپرک سرخ

تحلیلی بر روند و چالش های اتخاذ دیپلماسی پنهان اسرائیل از توافق اسلو تا توافق ابراهیم □ ۱۰۱

- ۱۶- گنجی دوست، محمد، ۱۳۸۷، تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات، فصلنامه سیاست، دوره ۱، شماره ۳۸.
- ۱۷- محمودی رجا، سیدذکریا؛ باقری دولت ابادی، علی؛ راوش، بهنام، ۱۳۹۷، بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی، بیداری اسلامی، دوره ۷، شماره ۱۴.
- ۱۸- معرض، جلال عبدالله، ترجمه یحیی عطارزاده، «همکاری نظامی ترکیه و اسرائیل: اهداف و پیامدها»، مجله المستقبل العربی، به نقل از: روزنامه همشهری، ۱۳۸۵/۱۱/۱۲.
- ۱۹- ملکی، محمدرضا؛ محمدزاده ابراهیمی، فرزاد، ۱۳۹۹، چشم انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی سازی روابط اسرائیل و جهان عرب، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال ۱۷، شماره ۳.
- ۲۰- وحید، عبدالمجید، ۱۳۷۹، کمپ دیوید پس از دو دهه، ترجمه: مهرداد کیائی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۲۱- وهابیان، حسین؛ باکری، احسان، ۱۳۸۳، آرپل شارون، جاودانگی خون بار، تهران: روایت فتح
- 22- Aras, Bulent, 1998, "Post-cold war Realities: Israel's Sterategy Azerbaijan and Central Asia", Middle East Policy, vol.7, No.4.
- 23- Cornell, E.Sovant, 2001, Small Nations and Great Power:A Study of Ethno Political Conflict in the Caucasus, London: Curzone press.
- 24- Firestone, Charles M. ; Executive Director, The ASPEN Institute, Communications and Society Program, Washington, DC, 2003.; in his Forward note: p- VI; to: Bollier, David
- 25- Hyman, Antony, 2001, Central Asia and the middle East: the Emerging links, London: zed books.
- 26- Islamov, Elder. Palukhon, Eihan. 2000 , "The Old and New Players in Caucasian Politics" Central Asia and the Caucasus Journal of Social and political Studies.
- 27- Lewis, B. (1995) The Middle East: A Brief History of the Last 2,000 Years, New York: Scribner
- 28- Mufi, Malik. 1998, "Daring and Caution in Turkish Foreign Policy", The Middle East Journal, No. 4.
- 29- Murray, Stuart (2016) Secret "versus" open diplomacy across the ages, in: Bjola, Corneliu & Murray, Stuart (2016) Secret diplomacy: concepts, contexts and cases, New York: Routledge.
- 30- Prez, Shimon, 1993, The New Middle East, USA; New York press.
- 31- Rabinovich, Itmar (2015), "Israel and the Changing Middle East", Middle East Memo, No. 34

- 32- Ruggie, John Gerard: "Territoriality and Beyond: Problematizing Modernity in International Relations," International Organization 47 (Winter 1993).
- 33- Zriagelskaya. D, Irena, 1994, Central Asia and Transcaucasia: New Geopolitical, we port con. Ann London: coreen wood press.

فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی
<https://sanad.iau.ir/journal/jearq>